

## دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۲ مقدمه‌ای بر ترجمه کتاب مقدس، بخش ۲

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جورج پیتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه دوم، مقدمه‌ای بر ترجمه کتاب مقدس، بخش دوم است.

سلام، من جورج پیتون هستم. من در حال ادامه مجموعه مقالات ترجمه کتاب مقدس هستم و در مورد ترجمه چیست، مقدمه‌ای بر این موضوع، صحبت می‌کنیم و این بخش دوم است. و دفعه قبل، ما در مورد ترجمه صحبت کردیم. ترجمه چیست؟ انتقال معنای یک متن از یک زبان به زبان دیگر است.

ما در مورد تفاوت بین ترجمه و تفسیر شفاهی و برخی از این تفاوت‌ها صحبت کردیم. و حالا به جنبه‌های دیگری از ترجمه کتاب مقدس می‌پردازیم. خوب، نویسندگانی که نام جولیان هاوز هست که در سال ۲۰۱۶ کتابی نوشته و ترجمه آن یک کتاب قطور و بزرگ است، حدود یک اینچ ضخامت دارد.

و او تعدادی تعریف ترجمه از محققان مختلف را گردآوری کرد، و حدود شش یا هشت تا از آنها وجود دارد، و همه آنها متفاوت هستند. و هر کدام از آنها برداشت خودشان را از آنچه که آن را می‌نامند دارند. و بنابراین واقعاً دشوار است که آن را مشخص کرد و تعریفی از ترجمه ارائه داد.

اما در اصل، بیایید در مورد برخی از نکات اصلی که همه ما می‌توانیم در مورد ترجمه روی آنها توافق کنیم صحبت کنیم، و می‌توانیم در مورد فرآیند آن صحبت کنیم. و این به ما تصویری می‌دهد، نه اینکه به یک تعریف فرهنگ لغتی «از ترجمه برسیم. بنابراین، شما با متن مبدا به هر زبانی که باشد شروع می‌کنید، و متن مبدا، متن مبدا است.

و سپس، شما معنای آن متن مبدا را به متن مقصد منتقل می‌کنید. و این از زبان مبدا و زبان مقصد می‌آید. و بنابراین، ما در مورد انتقال معنا صحبت می‌کنیم، ما در مورد معادل بودن صحبت می‌کنیم، نوعی برابری در آن وجود دارد، نوعی هدف برای متن وجود دارد، به دلیل خاصی تولید شده است.

این موضوع در طول اعصار، حداقل از دوران روم، مورد بحث بوده است. هوراس یک محقق و سخنور بود و ایده‌های خودش را در مورد ترجمه داشت. اگر ادامه دهیم، به کار جروم نگاه می‌کنیم، زمانی که وولگات، کتاب مقدس لاتین، را به لاتین ترجمه کرد.

این زبان رایج در لاتین، ولگاته، است. او دیدگاه‌های خودش را در مورد اینکه ترجمه باید چگونه باشد، داشت. بنابراین باید به جای کلمه به کلمه، حس به حس ترجمه شود، به جز در مورد متون مقدس.

و او در ترجمه متون مقدس بسیار بسیار دقیق بود. و او گفت حتی علائم نگارشی در یونانی و عبری نیز مرتبط هستند. و آنها چیزهایی در مورد معنا به ما می‌گویند و ما باید هنگام انتقال معنا، آنها را جدی بگیریم.

و بنابراین این دوگانگی وجود دارد، و این دوگانگی، ما آن را تحت‌اللفظی در مقابل آزاد می‌نامیم. و آنها از زمان جروم و حتی قبل از آن، با این موضوع که آیا باید ترجمه‌های تحت‌اللفظی انجام دهند یا ترجمه‌های آزاد، درگیر بوده‌اند. و بنابراین اگر به آن نگاه کنید، تحت‌اللفظی به چه معناست؟ آزاد به چه معناست؟ متأسفانه، هر دوی آنها بیش از حد مبهم هستند که واقعاً کاربردی باشند.

بنابراین، وقتی در مورد این دوگانگی «تحت‌اللفظی» در مقابل «رایگان» صحبت می‌کنیم، به نوعی خیلی مفید نیست. در عین حال، این را همه جا می‌شنویم. همه جا هست.

اما همچنین، اگرچه مفید نیست، اما به عنوان نقطه شروعی برای شروع گفتگو مفید است. و بنابراین این چیزی است که مورد بحث قرار گرفته است. وقتی رمانی را ترجمه می‌کنید، آیا باید کلمه به کلمه باشد، یا باید معنا در برابر معنا باشد؟ یا باید به نحوی معنا در برابر معنا باشد؟ وقتی یک سند حقوقی را ترجمه می‌کنید، آیا باید کلمه به کلمه و تحت‌اللفظی باشد، یا باید رساتر باشد؟ همه این سؤالات از زمان شروع ترجمه مطرح بوده‌اند.

و واقعاً اولین باری که ما ترجمه متون مقدس را داشتیم، زمانی بود که عهد عتیق به یونانی ترجمه شد، و به آن ترجمه هفتادگانی می‌گویند، و این ترجمه حدود ۲۰۰-۳۰۰ سال قبل از میلاد تا زمان مسیح انجام شد. افراد مختلفی بخش‌های مختلفی از ترجمه هفتادگانی را تهیه می‌کردند. بنابراین، کل این بحث تحت‌اللفظی در مقابل ترجمه آزاد، مربوط به جنبه زبانی است.

بحث سر این است که آیا شکل محصول نهایی باید شبیه شکل محصول اصلی باشد یا نه. و معمولاً منظور مردم از «تحت‌اللفظی» در مقابل «رایگان» همین است. شما هرگز نمی‌توانید بین یک زبان و زبان دیگر، کلمه به کلمه تفاوت قائل شوید.

شما نمی‌توانید. حتی تحت‌اللفظی‌ترین کتاب‌های مقدس ما به زبان انگلیسی هم این کار را نمی‌کنند. و ما چند نمونه از آن را خواهیم داشت.

اما کل این بحث تحت‌اللفظی بودن، بحث زبان است، اما ما با فرهنگ‌های مختلف هم مشکل داریم. مثلاً شما ترجمه‌ای از کتاب پیدایش دارید که برای قوم خاصی در یک دوره زمانی خاص در تاریخ نوشته شده است، و آنها در فرهنگ و پیشینه تاریخی خودشان، اتفاقاتی که برایشان افتاده، و درک فرهنگی خودشان جهان‌بینی‌شان، ارزش‌هایشان، همه این چیزها با آن متن مرتبط بوده‌اند، زیرا مردمی که آن را نوشته‌اند یا شخصی که آن را نوشته، برای آن گروه از مردم، فرهنگ خودشان، مردمی با همان زبان و قبیله نوشته است. و بنابراین، وقتی ما این کار انتقال را انجام می‌دهیم، با مشکلاتی مواجه می‌شویم زیرا ما از همان فرهنگ نیستیم.

ما از آن محیط، یعنی کل محیط اجتماعی، نمی‌آییم. و بنابراین، وقتی به ترجمه فکر می‌کنیم، باید با این موضوع کنار بیاییم. بنابراین، ما فقط کلمات را ترجمه نمی‌کنیم.

مسئله فقط این نیست که این کلمه را اینجا به جای آن کلمه آنجا یا این جمله را اینجا به جای این جمله اینجا بیاوریم. مسئله واقعاً این است که چگونه دنیای زبان مبدا و متن مبدا را در زبان مقصد که در متن مقصد منتقل می‌شود، به تصویر می‌کشیم. اینها برخی از چالش‌ها هستند و ما این موضوعات مختلف را در ادامه این مجموعه نشان خواهیم داد.

خب، همانطور که گفتیم، ما متن مبدا را داریم و سپس سعی می‌کنیم معنای متن مبدا را به متن مقصد ترجمه کنیم. یکی از چیزهایی که هاوس مطرح می‌کند این است که شما همیشه به عقب و جلو نگاه می‌کنید. این یعنی چه؟ یعنی وقتی ترجمه می‌کنید، بخشی از آن را ترجمه می‌کنید و سپس برمی‌گردید و به متن مبدا نگاه می‌کنید.

آیا آن قسمت را درست متوجه شدم؟ بنابراین، شما متن مبدا را می‌خوانید، آنچه را که در متن مقصد نوشته‌اید، می‌خوانید و همیشه در حال رفت و برگشت هستید زیرا همیشه می‌خواهید مطمئن شوید که آن را به خوبی منتقل کرده‌ایم. آیا دقیق است؟ آیا معنی منتقل می‌شود؟ و بنابراین همیشه این رابطه رفت و برگشت وجود دارد. نکته دیگری که در ترجمه عامل مهمی است، دیدگاه فرهنگ نسبت به مطالب ترجمه

شده است. آیا ترجمه به نوعی فرعی است؟ این امر به ویژه در زبان‌هایی که سابقه ادبیات در زبان و فرهنگ خود دارند و سابقه ترجمه آثار به آن زبان را دارند، صادق است. و بنابراین، سوال این است که مردم محلی آن فرهنگ خاص در آن سیستم ادبی خاص، چگونه به یک محصول ترجمه شده نگاه می‌کنند؟ آیا فرعی است؟ آیا کیفیت کمتری دارد؟ آیا پایین‌تر است؟ در مورد ما، آیا کتاب مقدس انگلیسی از یونانی یا عبری پایین‌تر است؟ چیزی که باید در مورد آن فکر کرد.

نظر شما در مورد اکثر مردم در کلیسا چیست؟ آیا آنها آنجا می‌نشینند و فکر می‌کنند، ای کاش به جای این که به آن نگاه می‌کنم، یونانی داشتم یا هر چیز دیگری؟ احتمالاً نه. به نوعی کتاب مقدس به این ESV زبان‌های مختلف، و این کار به زبان انگلیسی نیز انجام شده است، سپس تبدیل به کتاب مقدس ما می‌شود. این کتاب مقدس انگلیسی است.

ما به ترجمه بودن آن فکر نمی‌کنیم، چون از بچگی یا از وقتی مسیحی یا معتقد بودیم آن را می‌خواندیم بنابراین آن را همانطور که هست می‌پذیریم، می‌پذیریم و واقعاً آن را به عنوان یک ترجمه نمی‌بینیم. خیلی از مردم اینطور فکر نمی‌کنند.

بعضی‌ها ممکن است، اما خیلی وقت‌ها، یک فرد معمولی در کلیسا آنجا نمی‌نشیند و نمی‌گوید، ببخشید کشیش، متن یونانی این را نمی‌گوید. نه، ما این را نمی‌بینیم. چون شما آنجا می‌نشینید و به آنچه کشیش سعی در گفتنش دارد گوش می‌دهید.

بعضی از دانشجویان زبان‌شناسی من، بعد از گذراندن دوره‌های ترجمه، می‌گویند، خب، راستش را بخواهید گاهی اوقات گوش دادن به حرف‌های کشیش برایم سخت است چون یونانی را اشتباه متوجه می‌شوند. و بعضی از دانشجویانم گاهی می‌گویند که دوره‌های ترجمه، خواندن کتاب مقدس را برایشان خراب کرده است. اما معمولاً اینطور نیست.

خب، ما داریم درباره چی صحبت می‌کنیم؟ ما داریم درباره معادل معنایی یا معادل در معنا صحبت می‌کنیم. این یه چیز خیلی مهمه. و این نویسنده، هاوس، اینو اینجوری بیان می‌کنه.

در ترجمه، ما بر متن اصلی و ترجمه شده تمرکز می‌کنیم، به این صورت که آن را تجزیه و تحلیل می‌کنیم و به طور سیستماتیک فرم‌ها و کارکردهای شناسایی شده در تجزیه و تحلیل حروف اصلی را به هم پیوند می‌دهیم تا انگیزه‌ها و انتخاب‌های مورد نظر اولیه نویسنده را آشکار کنیم. در نهایت، تجزیه و تحلیل ترجمه زبانی با هدف توانمندسازی مترجم برای انتخاب‌های منطقی خود انجام می‌شود. به عبارت دیگر، ما متن مبدأ، فرم‌ها نحوه استفاده از آن فرم‌ها در آن زبان، انگیزه نویسنده برای نوشتن آن، کل هدف نویسنده و سپس نحوه انتقال آنها به این زبان دیگر را تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

خب، ترجمه چیست؟ برگردیم به بحث ترجمه، ترجمه فرآیندی است از انتقال یک متن نوشتاری از زبان مبدأ به زبان مقصد که توسط مترجم یا مترجمان در یک بافت اجتماعی-فرهنگی خاص انجام می‌شود، که به معنای بافت اجتماعی-فرهنگی مردم زبان مقصد است. دوم، محصول نوشتاری یا متن مقصد که از آن فرآیند حاصل می‌شود و در بافت اجتماعی-فرهنگی زبان مقصد عمل می‌کند. ببخشید، مورد اول بافت اجتماعی-فرهنگی متن مبدأ بود.

مورد دوم، بافت اجتماعی-فرهنگی زبان مقصد و متن مقصد است. سپس مورد سوم، پدیده‌های شناختی زبانی، بصری، فرهنگی و ایدئولوژیکی هستند که بخش جدایی‌ناپذیر از موارد اول و دوم هستند. منظور ما از این موارد چیست؟ این بدان معناست که شما واقعاً باید به طور کامل فکر کنید.

این یک فرآیند شناختی است. این زبان‌شناسی است. شما به زبان فکر می‌کنید

شما به کلمات فکر می‌کنید. شما به عبارات فکر می‌کنید. و این بصری است

شما سعی دارید تصویری از این فرهنگ دیگر، معنای مرتبط با آن و معنای مرتبط با ما ترسیم کنید. و بنابراین فرهنگی وجود دارد که در آن دخیل است. ایدئولوژی‌های مختلفی وارد عمل می‌شوند

جهان بینی مردم در کتاب مقدس با جهان بینی امروز ما متفاوت است. چگونه می‌توان این شکاف‌ها را پر کرد؟ همه اینها چیزی است که ما ترجمه می‌دانیم، ترجمه متن مبدا به متن مقصد و سپس ویژگی‌های شناختی و زبانی. بنابراین، انواع مختلفی از ترجمه‌ها شناسایی شده‌اند

نوع اول ترجمه، درون‌زبانی، درون‌معنایی درون خود متن است. و بنابراین این درون همان زبان است. اگر نمونه‌هایی از ترجمه درون‌زبانی داشته باشیم چه؟ ترجمه درون‌زبانی کاری است که شما هنگام بازنویسی چیزی انجام می‌دهید

برای مثال، اگر با یک کودک صحبت می‌کنید و او از شما می‌پرسد، این به چه معناست؟ سپس باید آن را به زبان ساده‌تری بیان کنید که همان معنی را بدهد. دیروز، عروسم با نوه سه ساله‌مان صحبت می‌کرد و گفت خدا قادر مطلق است. و نوه‌اش پرسید، این به چه معناست؟ و عروس گفت که این یعنی خدا قادر مطلق است.

این نمونه‌ای از ترجمه درون‌زبانی است. وقتی شما زبان تخصصی دارید و می‌خواهید آن را با کسی که در آن زمینه خاص نیست، در میان بگذارید، آن زبان به شکل دیگری منتقل می‌شود تا آن افراد بتوانند آن را بفهمند. کتاب «ویندوز برای آدمک‌ها» نمونه‌ای از این نوع ترجمه است.

شما این تکنوکرات‌ها، این گیک‌ها را دارید که به زبان کامپیوتر صحبت می‌کنند و ببخشید، می‌توانید آن را به انگلیسی بگویید؟ و بنابراین، این می‌تواند نمونه‌ای از ترجمه درون‌زبانی باشد. بین‌زبانی ترجمه‌ای است که ما بیشتر بین دو زبان مختلف به آن فکر می‌کنیم. و ما بیشتر وقت خود را صرف آن خواهیم کرد، اما من می‌خواهم به یک مورد سوم اشاره کنم و آن بین‌نشانه‌ای است

و نشانه‌شناسی به معنای نشانه‌ها یا نمادها و نظامی از نشانه‌ها و نمادها است. و بنابراین وقتی چیزی را از یک نظام نشانه به نظام نشانه دیگری ترجمه می‌کنید، چه می‌کنید؟ برای مثال، در زبان شفاهی، امواج صوتی یک نظام نشانه واحد هستند و هر زبانی متفاوت است و بنابراین از امواج صوتی به طور متفاوتی استفاده می‌کنند. همین امر در مورد الفبای نوشتاری نیز صادق است.

الفبای نوشتاری یک سیستم نشانه‌ی متفاوت است که تفکر را منتقل می‌کند. بنابراین، سیستم موج صوتی را می‌گیرد و آن را با استفاده از نمادهایی برای این زبان خاص در سیستم نوشتاری قرار می‌دهد. بنابراین، این چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم.

اما از برخی جهات، ما در مورد گرفتن متنی که نوشته شده و تبدیل آن به گفتار یا چیزی گفتاری و تبدیل آن به نوشتار صحبت می‌کنیم. بیایید درک و مفهوم خود را از بینا-نشانه‌ای گسترش دهیم. در مورد کتابی که به فیلم تبدیل شده است چطور؟ این در سطوح مختلف بینا-نشانه‌ای است.

یا یک نمایش نمایشی از یک کتاب خاص. یا نمایشی از یک نمایش خاص در بردای که سپس به فیلم تبدیل می‌شود. یا کتابی را انتخاب می‌کنید که در آن موضوع دخیل است

در مورد ترانه‌ها چگونه؟ ترانه‌هایی با موضوعات خاص. بنابراین ما روش‌های زیادی برای ترجمه بین‌نشانه‌ای داریم. امروزه، ما معمولاً آن را ترجمه نمی‌دانیم، اما به یک معنا، واقعاً ترجمه است.

بنابراین اگر یک رمان فرانسوی را بردارید و فیلمی به زبان انگلیسی بسازید، این یک ترجمه از نظر زبانی و همچنین سیستم نشانه‌ها بوده است. بنابراین، از نوشته به فیلم، یک ویدیو تبدیل می‌شود. بنابراین، این نوع فرآیندهای ترجمه حتی به ترجمه کتاب مقدس نیز مرتبط هستند.

و ما در حلقه‌های ترجمه کتاب مقدس به آن، مطالبی می‌گوییم که برای تعامل با کتاب مقدس استفاده می‌شود. منظور ما از تعامل با کتاب مقدس چیست؟ تعامل با کتاب مقدس: ما می‌خواهیم مردم با محتوای کتاب مقدس درگیر شوند. ما می‌خواهیم مردم با خواندن کتاب مقدس خود درگیر شوند.

خب، با چه چیزهایی بزرگ شده‌اید که کتاب مقدس نیستند، اما چیزهایی هستند که درباره کتاب مقدس هستند؟ کسی کتاب‌های داستان کتاب مقدس برای بچه‌ها را دیده است؟ داستان‌های گیاهی، ویدیوها آهنگ‌های کودکانه. من این را می‌گویم، و گاهی اوقات جوانان نمی‌دانند منظورم چیست، بلکه منظورم طرح‌های فلانل است. طرح فلانل زمانی است که شما یک تکه پارچه فلانل دارید، و بعد شخصیت‌های کوچکی دارید که از همان پارچه بریده شده‌اند، و بعد آن را آنجا می‌چسبانید، و بعد معلم درس می‌دهد.

مطالعات کتاب مقدس، مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس خواهد بود. مطالعات کتاب مقدس برای کودکان است و مطالعات کتاب مقدس برای بزرگسالان. باز هم، فیلم‌ها.

فیلم عیسی یکی از آنهاست. و امروز چه خبر است؟ سریال تلویزیونی که امروز پخش می‌شود چیست؟ برگزیده. برگزیده. تعامل با کتاب مقدس است.

برگزیده «یک ترجمه بین نشانه‌شناختی است. و مردم آن را دوست دارند. عالی است»

ما می‌توانیم به صورت بصری ببینیم که کتاب مقدس می‌توانسته چگونه باشد. آیا دقیقاً همینطور بوده است؟ خیر. آیا به اندازه کافی نزدیک هست که حداقل ایده‌ای به ما بدهد؟ کاربرد خاصی دارد.

و چرا ما مطالب مربوط به کتاب مقدس را تولید می‌کنیم؟ آیا شما با تماشای سریال برگزیده، مطالعه کتاب مقدس را آموزش می‌دهید؟ نه. به این دلیل نیست که ما آن را داریم. ما آن را داریم زیرا این مطالب ما را جذب می‌کند و یک ارتباط ذهنی شناختی، بلکه یک ارتباط معنوی و عاطفی برقرار می‌کند.

ما از طریق تماشای برنامه‌هایی مانند «برگزیدگان»، گوش دادن به آهنگ‌ها و خواندن کتاب‌ها به محتوای کتاب مقدس جذب می‌شویم. هدف این است که ما بیشتر با کتاب مقدس و خدا درگیر شویم. فقط به آهنگ‌هایی که در کلیسا می‌خوانیم فکر کنید.

چرا در کلیسا سرود می‌خوانیم؟ چون بخشی از عبادت است. ما را به خدا متصل می‌کند. بنابراین، کل حوزه تعامل با کتاب مقدس بخش مهمی از جنبش ترجمه کتاب مقدس امروز است، زیرا ما به چیزی بیش از آن کتاب نیاز داریم.

من و شما وقتی مسیحی شدیم، این کار را کردیم و در ایمانمان رشد کردیم. بعضی از شما از کودکی شروع کردید. من نه.

من وقتی بزرگ شدم به ایمان رسیدم. اما با همه این اوصاف، ما به چیزی بیش از کتاب مقدس نیاز داریم. بنابراین، ترجمه کتاب مقدس امروزه شامل تلفیق مطالب مختلف با کتاب مقدس است.

در ادامه، می‌خواهم در مورد ویژگی‌های یک ترجمه خوب صحبت کنم. ما در مورد چهار ویژگی یک ترجمه خوب صحبت می‌کنیم. اول از همه، یک ترجمه خوب، و این الان ترجمه چاپی است.

این مطالب مربوط به تعامل با کتاب مقدس نیست. ترجمه چاپی باید دقیق باشد. معنی باید همان معنی متن کتاب مقدس باشد.

ما مجوز تغییر آن را نداریم. و بنابراین، وقتی به اصل دقت خود نگاه می‌کنیم، چیزی را که نباید به متن اضافه کنیم، اضافه نمی‌کنیم. چیزی را هم از آن کم نمی‌کنیم.

ما چیزی را تغییر نمی‌دهیم. چیزی اضافه نمی‌شود، چیزی تغییر نمی‌کند و چیزی کم نمی‌شود. بنابراین، این سه چیز تقریباً همان چیزی هستند که ما به آنها نگاه می‌کنیم.

دوم اینکه، باید مثل زبان عادی به نظر برسد. نباید عجیب به نظر برسد. شنیده‌ام که در یک مدرسه‌ی علوم دینی، استادی هست که عکس یودا را روی درش زده است، و او معلم یونانی است، و روی پوستر نوشته شده، صحبت کردن یودا اشکالی ندارد.

یودا صحبت کردن اشکالی ندارد. یودا صحبت کردن در کلاس یونانی اشکالی ندارد. یودا صحبت کردن وقتی که در امتحان یونانی شرکت می‌کنید و استادتان می‌خواهد بداند که آیا واقعاً همه این کلمات را فهمیده‌اید، اشکالی ندارد؟ و بنابراین شما در نهایت چیزی شبیه به این را به فروشگاه می‌فرستید، رفت، آیا او، ها؟ تصور کنید که کل کتاب مقدس شما به این شکل نوشته شده باشد.

خیلی خیلی زود قدیمی می‌شد. از شنیدن و خواندنش خسته می‌شدی. در ترجمه کتاب مقدس، صحبت کردن به سبک یودا درست نیست.

باید عادی به نظر برسد. باید طوری به نظر برسد که انگار مردم واقعاً با کمی احتیاط صحبت می‌کنند. اما بیایید ادامه دهیم.

خیلی طبیعی به نظر می‌رسد، زبان عادی. نکته دیگر این است که باید قابل فهم باشد. بنابراین اگر با شما به زبان سواحیلی صحبت کنم، ناگهان به زبان سواحیلی می‌پریم و شروع به صحبت می‌کنم.

تو نمی‌تونی منو درک کنی. واقعاً، انجام این کار برای من بی‌فایده‌ست. هیچ فایده‌ای ندارد چون تو نمی‌فهمی.

آیا کتاب مقدس ما به خوبی ارتباط برقرار می‌کند؟ آیا مردم آن را می‌فهمند؟ و اگر نمی‌فهمند، آیا ما کار ترجمه خود را انجام داده‌ایم؟ به یاد داشته باشید، این ارتباط است و ما قرار است چند دقیقه دیگر به موضوع ارتباط پردازیم. خوب، آیا دقیق است؟ آیا طبیعی است؟ آیا واضح است؟ آخرین مورد این است که آیا قابل قبول است. آیا این همان چیزی است که مردم انتظار دارند؟ و با این کار، می‌خواهیم بدانیم که آیا این افراد شیوه ترجمه ما را به گونه‌ای دوست دارند که از خواندن آن خوشحال باشند؟ در تانزانیا، یک زبان وجود داشت که توسط یک سازمان متفاوت ترجمه شده بود، یک کتاب مقدس متفاوت. یک کتاب مقدس که توسط یک سازمان متفاوت به این زبان در جنوب تانزانیا ترجمه شده است.

آنها سعی داشتند ترجمه‌ای را که صد سال پیش انجام شده بود، به‌روزرسانی کنند. اولین ترجمه در سال انجام شد و این ترجمه در اواخر دهه ۹۰ میلادی است و آنها در تلاشند تا نسخه‌ای به‌روز شده ارائه ۱۹۱۰ دهند. کاری که در واقع انجام دادند این بود که از نو شروع کردند.

و آنها کل کتاب مقدس را در حدود شش سال ترجمه کردند. و من به کلیساهای آن گروه زبانی رفته‌ام و از آنها پرسیدم، خب، شما از آن کتاب مقدس چه خوشتان می‌آید؟ اوه، ما آن را دوست نداریم. چرا که نه؟ آه، ما اصلاً دوست نداریم.

و من هیچ‌وقت واقعاً نفهمیدم چرا. اما اساساً، آنها گفتند که ما از هیچ چیز آن خوشمان نمی‌آید و از آن استفاده نمی‌کنیم. باشه؟ آنها آن را قبول نکردند، و می‌دانید که آنها آن را قبول نکردند چون آن را نمی‌خرند، آن را نمی‌خرند و از آن استفاده نمی‌کنند.

ما نمی‌خواهیم کتاب مقدس‌هایمان در جعبه‌ای در انبار بماند. ما می‌خواهیم کتاب مقدس‌هایمان مورد استفاده قرار گیرند، بنابراین باید مطمئن شویم که قابل قبول هستند. حال، این چهار ویژگی هستند که ما در فرآیند ترجمه به دنبال آنها هستیم.

اینها همچنین چهار ویژگی هستند که ما برای ارزیابی این ترجمه در پایان فرآیند یا مثلاً در اواخر فرآیند از آنها استفاده می‌کنیم. و بنابراین یکی از کارهایی که معمولاً در ترجمه، در دنیای ترجمه کتاب مقدس انجام می‌دهیم این است که فرض کنیم کتاب خاصی مانند کتاب یونس را ترجمه کرده‌ایم. سپس آن را بیرون می‌آوریم و با مردم می‌خوانیم و می‌پرسیم، به نظر شما این چه می‌گوید؟ آیا می‌توانید آن را به زبان خودتان بیان کنید؟ چه می‌گوید؟ آیا کماتی در آن وجود دارد که شما نمی‌دانستید؟ بله، ما نمی‌دانستیم آن کلمه چیست.

بنابراین، ما این سؤالات را از آنها می‌پرسیم تا بتوانیم بگوییم، آیا صدای طبیعی دارد؟ آیا واضح است؟ و آیا قابل قبول است؟ آیا آن را دوست دارید؟ این چیزی است که شما از خواندن و استفاده از آن خوشحال خواهید شد. بنابراین ما از این اهداف در ابتدا استفاده می‌کنیم تا سپس به عنوان معیار، ابزار اندازه‌گیری در پایان فرآیند باشند. بنابراین، هدف ما این است که ارائه‌ای با کیفیت از کلام خدا به زبان گیرنده، همان زبان مقصد، ارائه دهیم که مطابق با انتظارات جامعه مسیحی باشد.

خب، بیایید به مسائل دیگری در ترجمه کتاب مقدس بپردازیم. خب، نکات دیگری هم هست که باید هنگام ترجمه کتاب مقدس در نظر بگیرید. و این سوال که مردم چه سبکی می‌خواهند؟ همیشه از همان ابتدا مشخص نیست که چه سبکی می‌خواهند.

در یک جایی، آنها از قبل در تانزانیا مشغول تحقیق در مورد این زبان بودند و گفتند، خب، بیایید کتاب مقدس را به زبان سواحیلی ترجمه کنیم، و سه نسخه مختلف به زبان سواحیلی وجود دارد، و آنها بخشی از کتاب مقدس را به زبان محلی ترجمه کردند، با الگوبرداری از نسخه اول، که ترجمه تحت‌اللفظی سواحیلی از انگلیسی است. نسخه دوم تا حدودی قابل فهم بود، و نسخه سوم مانند یک ترجمه آزاد به انگلیسی و یک ترجمه آزاد به سواحیلی بود، و سپس آنها سه پاراگراف مختلف به زبان محلی انجام دادند. یکی تحت‌اللفظی بود، یکی کمتر تحت‌اللفظی بود، و دیگری بیشتر ترجمه آزاد بود.

و بنابراین، از مردم پرسیدند کدام یک را بیشتر می‌توانند بفهمند؟ و آنها گفتند، خب، سومی. از آنها پرسیدند کدام یک را بیشتر دوست دارند. و آنها گفتند، معنای تحت‌اللفظی آن. و آنها گفتند، خب، این جالب است.

چرا اینطور است؟ و آنها گفتند، خب، وقتی ما در کلیسا می‌نشینیم، آنها کتاب مقدس را به زبان سواحیلی برای ما می‌خوانند، و ما اصلاً نمی‌توانیم آن را بفهمیم. و بنابراین، ما فکر کردیم که قرار است همین باشد. آنها فرض کردند که کتاب مقدس قرار است گنگ باشد و چیزی را منتقل نکند.

خب، در چنین شرایطی چه باید کرد؟ و این اتفاقی است که وقتی در موقعیتی هستیم که مطمئن نیستیم مردم چه می‌خواهند، می‌افتد. ما فرآیند ترجمه را شروع می‌کنیم، و شاید چیزی تولید کنیم که تحت‌اللفظی‌تر و ارتباطی‌تر باشد و بگوییم کدام یک برای مردم شما مناسب‌تر است؟ کدام یک برای جامعه مسیحی شما مناسب‌تر است؟ و بعد آنها شروع می‌کنند به گفتن اینکه، خب، اگرچه ما منظور اولی را می‌فهمیم، دومی نیازهای ما را بهتر برآورده می‌کند. در جنوب تانزانیا، ما به دو زبان کار می‌کردیم.

یکی زبان سانگو و دیگری زبان وانگچی بود. مردم سانگو مدت زیادی بود که کلیسا نداشتند. کلیسا فقط حدود ۲۰ سال قدمت داشت و بسیاری از مردم آن گروه هنوز مسیحی نبودند.

و بنابراین، آنها گفتند، ما ترجمه‌ای برای مردم خود می‌خواهیم که کمی ارتباطی‌تر باشد، تا بتوانیم آنها را با زبانی که با آن آشنا هستند و موانع کمتری برای درک متون مقدس دارد، جذب کنیم. از سوی دیگر، مردم وانگچی به مدت ۷۰، ۸۰ تا ۱۰۰ سال کلیسا داشتند. مردم به خوبی با متون مقدس آشنا بودند.

آنها با کتاب مقدس سواحیلی آشنا بودند و گفتند اگر کمی به سواحیلی نزدیک‌تر باشد، مشکلی نداریم، که می‌دانیم به نسخه تحت‌اللفظی انگلیسی نزدیک‌تر است. و بنابراین دو ترجمه متفاوت برای دو فرد مختلف به دو گروه مختلف از مردم، بسته به آنچه می‌خواستند. نکته دیگری که همیشه باید در نظر بگیریم این است که آیا کتاب مقدسی به زبان اصلی موجود وجود دارد؟ در تانزانیا، در شرق آفریقا، آن زبان سواحیلی است.

چرا این مهم است؟ مهم است زیرا مردم ترجمه را با کتاب مقدس موجود مقایسه می‌کنند. و اگر بگویند، اوه این با کتاب مقدسی که ما می‌شناسیم و دوست داریم خیلی متفاوت است، ممکن است دقیقاً به همین دلیل آن را رد کنند. باز هم، این ایده مقبولیت اینجا مطرح می‌شود.

بنابراین، هنگام ترجمه، چقدر شباهت را با کتاب مقدسی که مردم با آن آشنا هستند حفظ می‌کنید؟ و این روند در دهه ۱۹۵۰ در آمریکا با کتاب مقدس کینگ جیمز وجود داشت. شما نمی‌توانید کتاب مقدس کینگ جیمز را تغییر دهید. این کلام خداست.

اما بعد مردم گفتند، بله، اما ما واقعاً کینگ جیمز را نمی‌فهمیم. بنابراین مشکلی وجود داشت. آیا کتاب مقدسی وجود دارد و آیا به اندازه کافی به آن کتاب مقدس موجود احترام گذاشته می‌شود که به نحوی بر نحوه ترجمه شما تأثیر بگذارد؟ نکته دیگری که ما در نظر داریم این است که آیا دین اصلی دیگری وجود دارد که در آن کشور غالب باشد. می‌تواند اسلام باشد.

می‌تواند بودیسم باشد. می‌تواند هندوئیسم باشد. و این ادیان بزرگ اغلب مجموعه‌ی بزرگی از ادبیات مذهبی دارند.

آن ادبیات مذهبی حتی ممکن است برای یک فرد عادی قابل خواندن نباشد، اما این سطح ادبی بالا، این استاندارد بالای زبان، و حتی اصطلاحات خاص، اصطلاحات مذهبی هستند. و بنابراین آنها انتظار چیزی در این سطح بالا را دارند. و اگر شما چیزی در آن سطح تولید نکنید، می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد.

یکی از همکاران من در آسیای میانه در این کشور کار می‌کرد، و او به زبان الف کار می‌کرد. در زبان ب، کتاب مقدس توسط یک آژانس کتاب مقدس متفاوت نوشته شده بود، نه ویکلیف. و آنها یک ترجمه مبتنی بر معنا انجام دادند. بنابراین، آنها کل کتاب مقدس را تکمیل کردند، و مردم جامعه گفتند، ما این را دوست نداریم.

این برای بچه‌ها نوشته شده. ما بچه نیستیم. این خیلی توضیحی است.

این چیزی نیست که یک کتاب مذهبی باید داشته باشد. بنابراین، آنها جعبه‌های کتاب ترجمه شده را به دفتر این آژانس کتاب مقدس بردند، آنها را روی هم گذاشتند و آتش زدند. آنها را سوزاندند.

و دوستم داشت با تیم ترجمه‌اش، مسیحیانی که با او ترجمه می‌کردند، صحبت می‌کرد و آنها گفتند، ما نمی‌خواهیم کتاب مقدسمان بسوزد. به ما کمک کنید تا بین این زبان سطح بالا و قابل فهم بودن آن پلی ایجاد کنیم. و گاهی اوقات هیچ راه دیگری جز تغییر کلمات و کاملاً متفاوت کردن آن وجود ندارد، زیرا این چیزی است که زبان ایجاب می‌کند، تا آن را به چیزی تبدیل کنیم که حداقل تا حدی معنادار باشد.

بنابراین، ما با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کنیم. ما باید آن تعادل را پیدا کنیم. ما باید آن حد وسط، آن حد وسط مطلوب را پیدا کنیم.

بنابراین، ما هنگام ترجمه همه این موارد را در نظر می‌گیریم. نکته دیگری که در نظر می‌گیریم این است که مخاطب هدف کیست؟ این متن را برای چه کسی می‌نویسید؟ و اینکه برای چه کسی می‌نویسید، نحوه بیان ما را تعیین می‌کند. بنابراین، اگر به این فکر کنید که هر متن نوشتاری صدای خاصی دارد، هر چیزی که می‌نویسید نیز صدایی دارد.

نویسنده صدای خودش را دارد که سپس آن را در متنی که می‌نویسد، می‌ریزد. پس ما چه چیزی را هدف قرار می‌دهیم و مخاطب هدف کیست؟ هیچ مخاطب هدف جهانی وجود ندارد. این به خود هر جامعه بستگی دارد.

به عنوان یک قاعده کلی، به عنوان یک اصل کلی، معمولاً ما سعی می‌کنیم برای بزرگسالانی بنویسیم که در محدوده سنی ۲۵ تا ۴۵ سال قرار دارند. اگر سعی کنید زبان قدیمی افراد بالای ۴۵ سال را حفظ کنید، چیزی خواهید داشت که خواندن آن دشوار است؛ شاید واژگان آن توسط مردم شناخته نشده باشد و آن را نخوانند. اگر خیلی ساده باشد، افرادی که در دهه ۲۰ و ۳۰ زندگی خود هستند می‌گویند این برای کودکان است. ما این را دوست نداریم.

و بنابراین، در سن ۲۵ سالگی، فرد اساساً یک بزرگسال است و اغلب متأهل و اغلب دارای فرزند است. و بنابراین آن فرآیند شناختی در ذهن آنها تثبیت شده است و آنها زبان را در سطح اکثر بزرگسالان می‌فهمند. و بنابراین ما سعی می‌کنیم به آن نقطه مطلوب یعنی ۲۵ تا ۴۵ سالگی برسیم.

بنابراین، در چارچوب فرهنگ، مخاطب هدف ما چه کسانی هستند؟ آیا غیرمسیحیان هستند؟ آیا همه هستند؟ آیا مسیحیان هستند؟ باز هم، نمی‌توانیم بگوییم که به طور کلی باید این یا آن باشد. اما معمولاً برای مردم کلیسا است. خدا با ابراهیم و قوم ابراهیم سخن گفت.

خدا با موسی سخن گفت و شریعت را برای موسی و قوم به او داد. و بنابراین کتاب مقدس همیشه چیزی برای کلیسا بوده است. حال، خدا کتاب مقدس را به فلسطینیان نداد، یا آن را به کتاب مقدس به فلسطینیان و اموریان و یبوسیان و همه این اقوام دیگر نداد، درست است؟ نه.

او آن را به مسیحیان، جامعه‌ی ایمانداران، داد. بنابراین، در عهد عتیق، آنها مسیحی نبودند، اما می‌توانیم بگوییم که آنها جامعه‌ی ایمانداران بودند. و بنابراین معمولاً کتاب مقدس برای جامعه‌ی ایمانداران ترجمه می‌شود.

در جایی که کتاب مقدس هرگز وجود نداشته چطور؟ من در یکی از آنها کار کردم. در این صورت برای چه کسی ترجمه می‌کنیم؟ ما برای افراد معتقد به مسیحیت یا افرادی که به مسیح ایمان خواهند آورد ترجمه می‌کنیم. و از دیدگاه مأموریت‌شناسی به عنوان یک مبلغ مذهبی، و آموزش من به عنوان یک مبلغ مذهبی در دانشگاه، چه در سطح کارشناسی و چه در سطح تحصیلات تکمیلی، ما پیام را بسته به افراد تغییر نمی‌دهیم تا بتوانیم آنها را جذب کنیم.

ما پیام را همانطور که در کتاب مقدس آمده است، حفظ می‌کنیم و در عین حال، حقیقت انجیل را نیز منتقل می‌کنیم. آیا انجیل توهین‌آمیز خواهد بود؟ بله. آیا سخنان عیسی برای مردم زمان خودش توهین‌آمیز بود؟ بله.

آیا حقیقت داشت؟ بله. چگونه این تعادل را برقرار کنیم؟ نکته‌ای که باید در نظر داشت. اما معمولاً آن را برای جامعه‌ی معتقدان مسیحی یا افرادی که در آینده کلیسا خواهند بود، ترجمه می‌کنیم.

در مورد چیزهایی مثل پاورقی‌ها چطور؟ در مورد چیزهایی مثل ارجاعات متقابل چطور؟ در مورد چیزهایی مثل مقدمه کتاب چطور؟ در مورد واژه‌نامه‌ها چطور؟ ما به همه این چیزها، مطالب فرامتنی می‌گوییم، نه خود متن. آیا اصلاً باید این‌ها را هم اضافه کنیم، و چرا باید اضافه کنیم؟ اغلب، کشیشان این گروه‌های زبانی مختلف به زبانی مثل سواحیلی کار می‌کردند، و چیزی که ما از کشیشان تانزانیا متوجه شدیم این بود که آن‌ها از زبان سواحیلی استفاده می‌کردند، اما واقعاً به دلشان نمی‌نشست. واقعاً تأثیر عمیقی نمی‌گذاشت.

اما وقتی ترجمه را به زبان خودشان ارائه می‌دهیم و پاورقی‌ها، ارجاعات متقابل، واژه‌نامه و مقدمه‌ها را اضافه می‌کنیم، آنها همان‌جا می‌نشینند و می‌گویند، من هرگز نمی‌دانستم که همه اینها در کتاب مقدس وجود دارد. این عالی است. و احتمالاً افرادی که روی نیمکت‌ها نشسته‌اند وقت نمی‌گذارند آن را بخوانند.

خب، ما داریم چیکار می‌کنیم؟ ما داریم متون مقدس رو برای کشیشان فراهم می‌کنیم تا درک عمیق‌تری از متون مقدس داشته باشند، که این به نحوه‌ی ارتباط آنها در منبر و خطبه‌ها و پیام‌هایشان مربوط می‌شود، و کشیشان به ما می‌گویند که این عالی است. موعظه‌ی من تازه شروع شده و الان تأثیر خیلی بیشتری داره چون من درک بهتری از متون مقدس دارم. و خب، در بعضی جاها، بله، ما می‌خواستیم با یک فرد معمولی روی نیمکت صحبت کنیم، اما کسی که در نهایت بیشترین استفاده را از آن می‌کند می‌تواند کشیش باشد.

و بنابراین، ما در این زمینه برای کشیشان ترجمه می‌کنیم. بنابراین، باید همه اینها را در تعادل نگه داریم. و باز هم، هیچ نسخه واحدی برای همه وجود ندارد.

هیچ چیز خاصی وجود ندارد که در هر زمینه‌ای الزاماً اینگونه باشد. فقط بستگی به این دارد که برای چه کسی ترجمه می‌کنید، با چه کسی ترجمه می‌کنید، جامعه مسیحی چیست، و باز هم، کل سوال این است که آنها چه می‌خواهند؟ خب، صحبت از بین‌زبانی شد. بین‌زبانی

فقط یه جور دیگه میگی، درسته؟ خیلی آسونه. خیلی خب؟ بفرمایید. خب، این جملات رو داریم.

اینها جملاتی هستند که ممکن است توسط یک پزشک گفته شوند. و بیایید وانمود کنیم که شما یک مترجم شفاهی هستید و شخصی که برای او ترجمه می‌کنید یک کودک هشت ساله آمریکایی است. باشه؟ خب

پزشک هر جمله را می‌گوید، و سپس شما باید آن جمله را در کسری از ثانیه دوباره بیان کنید و فقط یک جمله بگویید، نه توضیح.

شما نمی‌توانید یک پاراگراف بنویسید. آن جمله را به روش دیگری برای کودک بگویید. باشه؟ خب، اگر فقط برای یک ثانیه به جملات نگاه کنیم، جمله اول چطور؟ پزشک شما توصیه می‌کند که رژیم غذایی کم‌چرب داشته باشید.

چطور ممکن است این را بگویید؟ درک چه چیزی ممکن است برای یک کودک هشت ساله دشوار باشد؟ یکی از آنها فعل دنبال کردن است. معمولاً، شما کسی را که جلوی شما است یا چیزی را که جلوی شماست دنبال می‌کنید. یا از دستورات عمل‌ها پیروی می‌کنید.

اما پیروی از یک رژیم غذایی، روش عجیبی برای بیان آن است. توصیه می‌کند، کودک ممکن است آن را انجام دهد. پیشنهاد می‌دهد، یا می‌خواهد، او می‌خواهد شما آن را انجام دهید، یا هر چیز دیگری.

باشه؟ یا اون ازت می‌خواد که این کار رو بکنی. عالیه. پس، بعدش باید از یه کلمه دیگه استفاده کنی.

رژیم غذایی کم‌چرب. ضمناً، این مجموعه‌ای از جملات واقعی است که به دانش‌آموزانم می‌دهم، و شگفت‌انگیز است که چقدر سخت است. بنابراین آنها به این نتیجه می‌رسند که، اوه، شما باید میوه و سبزیجات بیشتری بخورید.

عالیه. چند نفر دستت رو بلند می‌کنن و کلی کره روی سبزیجات می‌ریزن؟ آره. این یه رژیم کم‌چرب هست؟ نه، نیست.

باشه؟ یا یه ظرف غذای چرب و آبدار دارید که پر از مواد خوشمزه و خوشمزه است و کلی سبزیجات هم داره، اما کم‌چرب نیست. مفهوم اولیه‌ای که باید در این مورد منتقل کنیم چیه؟ و خب یه کلمه داریم، دنبال کردن، این یه چالشه. یه کلمه داریم، کم‌چرب، این یه چالشه.

پس دنبال کن، می‌توانیم آن را با کلمه خوردن جایگزین کنیم. دخترت پیشنهاد می‌دهد، دخترت پیشنهاد می‌دهد. که تو بخوری، چی؟ یک رژیم غذایی کم‌چرب. این واقعاً انتزاعی است.

چی می‌خوری؟ ما غذا می‌خوریم. باشه؟ این غذا باید چه جوری باشه؟ غذایی که چربی زیادی نداشته باشه. آیا این یه رژیم غذایی کم‌چرب هست؟ احتمالاً این نزدیک‌ترین چیزیه که می‌تونیم تو یه جمله و به سرعت بهش برسیم.

خب. در مورد مورد چهارم چطور؟ برخی از علائم آلرژی شامل خارش چشم، آبریزش بینی و عطسه می‌شود. حالا، آیا پزشک گفته که بیمار این علائم را داشته است؟ نه، این یک توصیف است، درست است؟ بنابراین علائم آلرژی یک مسئله است، مسئله را هم شامل می‌شود.

و بنابراین، علائم آلرژی انتزاعی هستند، اما باید آنها را برای کودکان کمی ملموس‌تر کنیم. بنابراین ممکن است چیزی شبیه به این بگوییم، اگر فردی به چیزهایی آلرژی دارد، و سپس از آنجا شروع کنیم، ممکن است خارش چشم داشته باشد، ممکن است آبریزش بینی داشته باشد، و ممکن است عطسه کند یا عطسه را تجربه کند و بنابراین ما همان چیز را می‌گوییم، آن را به روش دیگری می‌گوییم، و آن را به گونه‌ای بیان می‌کنیم که برای کودک قابل درک باشد.

حتی مورد سوم، خیلی ساده به نظر می‌رسد، این قطره‌ها باعث تاری دید برای چند ساعت می‌شوند. این قطره‌هایی که قرار است در یک ثانیه در چشمان شما بریزیم، باعث می‌شوند تاری ببینید. باز هم، تاری دید انتزاعی است، شما تار خواهید دید، یا نوعی از آن، برای یک کودک منطقی‌تر است.

تاری دید مثل این است که داریم در مورد بینایی چه کسی صحبت می‌کنیم؟ یا حتی در مورد یک کودک، من کلمه بینایی را می‌فهمم. و بنابراین، دوباره، ما چه چیزی را در نظر می‌گیریم؟ مخاطب هدف؟ ما نیازهای آنها را در نظر می‌گیریم؟ ما در نظر می‌گیریم که چگونه می‌توانیم به بهترین شکل با آنها ارتباط برقرار کنیم؟ چگونه می‌توانیم آن را به روشی قابل فهم بیان کنیم؟ آیا صرفاً اطلاعاتی مانند علائم آلرژی است یا دستورالعملی مانند پیروی از یک رژیم غذایی کم چرب؟ هر دوی اینها متفاوت هستند. یکی از آنها تشویق است که می‌تواند یک دستور یا حداقل یک نصیحت باشد.

و مورد دوم اطلاعات صریح و روشن است. و بنابراین ما بسته به اینکه در وهله اول چرا ارتباط برقرار می‌کنیم، به طور متفاوتی ارتباط برقرار می‌کنیم. بنابراین، صرفاً جهت یادآوری، ترجمه در حال انتقال معنا است، انتقال معنا و کارکرد یک متن مبدا در بافت اجتماعی-فرهنگی آن به متن مقصدی که تا حد امکان معنا و کارکرد معادل دارد.

به همین دلیل است که ما در مورد عملکرد آن جملات پزشکی صحبت کردیم. معنی و عملکرد معادل در بافت اجتماعی-فرهنگی زبان مقصد. و دوباره، سه نوع ترجمه

بین‌زبانی، بین دو زبان. درون‌زبانی، درون یک زبان. و ابزارهای تعامل بین‌نشانه‌ای متون مقدس

متشکرم.

من دکتر جورج پیتون هستم در حال تدریس در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه دوم، مقدمه‌ای بر ترجمه کتاب مقدس، بخش دوم است.